



شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پستال جامع علوم

ابعاد فقهی حقوق چاپ و نشر (کتابی رایت)

عبد الحلیم عوض الحلی
ترجمه: هناء مدنی

وی می باشد آیا این نوع از حقوق شرعاً مورد احترام واقع شده یا خیر؟

مؤلف و ناشر می توانند سه حالت داشته باشد:

یا عبارت: حق چاپ و نشر برای مؤلف محفوظ است می نویسد.

یا عبارتی را بنویسد که بر جواز چاپ و نشر هر شخصی دلالت کند، و یا در برابر آن سکوت اختیار کرده به اثبات این حق یا صرف نظر از آن اشاره ای نکند.

که محل بحث ما مورد اول و سوم است البته می توانیم سومین حالت را حمل بر حالت دوم کرده به معنای انصراف از حق بگیریم که در این صورت تنها حالت اول محل بحث خواهد بود.

به علاوه بنا بر حفظ حق چاپ برای ناشر یا مؤلف یا موسسه تحقیقاتی که به کتاب چاپ اهتمام ورزیده است بحث دیگری نیز مطرح می شود و آن اینست که: این حق تا چه زمانی از آن فرد خواهد بود. لایا این حق تا زمانی است که کتاب زیر دست او باشد و به بازار عرضه نشده باشد یا اینکه خاص چاپ اول اوست و اگر کتاب به بازار عرضه شود ارتباط میان کتاب و صاحبش از بین خواهد رفت؟ یا تا آخر عمر متصدی باقی می ماند و با مردن او تمام می شود؟ یا پس از آن نیز ادامه داشته و به وارثان می رسد؟

نیز در صورتی که دیگری بدون اجازه مؤلف یا ناشر به چاپ و نشر کتابی مبادرت کند بلکه با منع مؤلف آنرا تکثیر و منتشر سازد، آیا کتابهای چاپ شده شرعاً ملک آن کسی است که متصدی چاپ آنها بوده و یا بخشی از درآمد آن مؤلف اصلی باشد؟

به عبارتی دقیق تر: آیا بر عبارت اول هر کتابی "حق

مسئله حق چاپ و نشر از جمله مسائلی است که در زمان صاحب شریعت پیامبر اسلام (ص) اوصیای پس از او (ائمة معصومین (صلوات الله علیهم) مطرح نبوده است و پس از انتشار صنعت چاپ و تالیف و ترجمه و تحقیق کتابهای خطی و دیگر فعالیتهای فرهنگی وابسته به آن به طور جدی مطرح شد.

امروز بخصوص پس از وارد شدن نوارهای کامپیوتری معروف به سی دی به بازار بررسی این مسئله به لحاظ فقهی یک ضرورت است.

وقتی گفته میشود این مسئله از امور مستحدثه است، مقصود ما اینست که این مسئله از اموری است که موضوع آن جدید است، چرا که موضوع این مسئله شرعی: (حق چاپ و نشر) از موضوعاتی است که پس از انتشار صنعت چاپ به وجود آمد.

مقدمه اول: تبیین محل نزاع:

محل نزاع در اینجا ثبوت محمول برای موضوع است و پس از اینکه بپذیریم این مسئله از جهت فرعی به عنوان یک حق محسوب می شود آیا باید به آن احترام گذاشت یا خیر؟ یعنی آیا شریعت اسلامی به این گونه حقوق احترام می گذارد یا خیر؟

به عبارتی دقیق تر، آیا تالیف، پژوهش یا نشر یک کتاب منشا ایجاد حقی می شود که شریعت به آن احترام می گذارد یا خیر؟

که در نتیجه می توانیم در دو مرحله وارد این بحث شویم:

اول: آیا منع از تکثیر و نشر کتب از جمله حقوق مؤلف است یا نه؟ منشا این حق چیست؟

دوم: اگر بپذیریم که منع نشر و تکثیر از جمله حقوق

مه از زبان شارع مقدس ثابت شده باشد مانند حق خیار حیوان که پیش از اتمام سه روز پس از فروش از آن مشتری است یا حق خیار مجلس که تا وقتی که دو طرف خریدار و مشتری در مجلس باشد برای آندو ثابت است که به ثبوت چنین حقوقی معتقد است.

اینجا می توانیم بگوئیم: حقوق عرفی بر دو قسم اند: اول آن که شرعاً ثابت شده است طوری که مخالفت آن مستوجب عقوبت شرعی است دوم: آن که شرعاً ثابت نشده باشد.

و ما در اینجا می خواهیم به این نتیجه برسیم که با پذیرش حق بودن آن از نظر عرفی شرعاً نیز به عنوان یک حق ثابت است یا خیر؟

مقدمه سوم: تشخیص موضوعات از طریق عرف: شکی نیست که تشخیص برخی از موضوعات احکام و تطبیق زدن عنوان ها بر مصادیق آن به عرف موکول شده است بالضرورة چرا که شارع مقدس در القای خطاب چون یکی از آنان است و زبانی ویژه و اصطلاحاتی مخصوص به خود در تشخیص موضوعات احکام ندارد.

هم آیات و اخباری که در بیان احکام شرعی وارد شده است و تمییز موضوع آن بر اساس عنوان ها و مفاهیم آنهاست و تشخیص مصداقهای آن بر اساس واقع و مصداق خارجی اش توسط عرف صورت گرفته می گیرد نه عقل استدلالی دقیق، پس اگر شارع مقدس بگوید: خون نجس است. تشخیص مفهوم خون و مصداق آن در نظر عرف معتبر است؛ چرا که عرفاً خون موضوع نجاست است و مصداق آن، همان چیزی است که عرف در عالم خارج به عنوان خون می شناسد.

چاپ برای مولف محفوظ است“ اثر وضعی وجود دارد که بر آن مترتب باشد؟

آیا جائز است که مولف این حق را به شخص دیگری چون ناشر واگذار نموده و در ازای آن پولی بگیرد یا خیر؟ دلیل جواز گرفتن پول چیست؟

این ها برخی از سوالاتی است که در نتیجه پیشرفت صنعت چاپ و نشر و تکثیر کتاب و نوارهای کاست و ابزارهای کامپیوتری بوجود آمده است.

هدف منع:

ممکن است هدف منع دیگران از تکثیر کتاب یا نوار کاست یا دیگر موارد مشابه آن اختصاص دادن سودهای مادی آن است که در نتیجه فروش پس از نشر و تکثیر بدست می آید، که متصدی کتاب، خواه مولف، ناشر یا محقق باشد می خواهد سود مادی آن را تصاحب کند. و ممکن است منع از نشر و تکثیر بدلیل امر دیگری باشد که به خود مولف بر می گردد مثلاً بخواهد پس از فروش چاپ اول در چاپ بعدی آن تجدید نظر کند.

آنچه بین علمای اسلام معروف است این است که مسئله تکثیر و نشر کتاب برای صاحب آن جایز است لکه در برخی موارد مطلوب است بنا بر این اگر صاحب حق - مولف، موسسه انتشاراتی یا موسسه ای که به کار چاپ و تحقیق کتاب اهتمام ورزیده است - متصدی چاپ کتاب شود بی تردید آثار این عمل و درآمدهای مادی به یست آمده از آن اوست و این مسئله از محل بحث خارج است.

مقدمه دوم: حقوق بر دو قسم است:

می توان حقوق را به دو نوع تقسیم کرد: اول حقوق شرعی دوم: حقوق عرفی اما حقوق شرعی حقوقی است

صورتی که یکی از دو موضوع مردد با اصل تعیین می شود باید به مقتضای اصل موضوعی رجوع کرد، همچنان که اگر در اثر مخلوط شدن تدریجی آب با مضاف یا با جامد دیگری چون خاک به مضاف شدن آب شک شود، یا به سبب مخلوط شدن تدریجی آب مضاف با مطلق طوری در مضاف بودن آن شک شود که مورد مشکوک از دیدگاه عرف با مسامحه عین موضوعی باشد که پیش تر بود یعنی آب مطلق، و مایع مضاف است که در این حالت بدون در نظر گرفتن اصول جاری بر خود احکام، اصل عملی حاکم و مرجع، استصحاب حالت قبلی خواهد بود.

در نتیجه برما لازم است که به اصول عملی رجوع کنیم نظیر رجوع به استصحاب برای بیان هویت يك مساله شرعی. مراجعه به خبره:

راه دیگری نیز وجود دارد و آن رجوع به اهل خبره است به همین دلیل برخی علما در این زمینه گفته اند: در این حالت و مواردی نظیر آن که تحصیل علم و بینه ای که در حکم آن است، ممکن نباشد شاید قول قوی تر در تشخیص موضوعاتی که احکام بر آنها مترتب می شود، رجوع به ظنی است که از تشخیص اهل خبره حاصل می شود خواه شك در مفهوم موضوعات باشد خواه در مصادیق آن مرجع عرف خاص خواهد بود همانطور که بنای عقلا در شناخت مقاصد شان چنین است و مواردی نظیر ظنون رجالی و ظن حاصل از سخن اهل لغت نیز از این قبیل است.

این مطلب را می توان از صحیحه عمار سابطی که در خصوص شناخت میقات ها از امام صادق؟ استفاده

البته مراد از تشخیص و تمییز عرف تشخیص مسامحی و مسامحه عرفی نست که گاهی بر زبان برخی علما بکار می رود چون عرف ممکن است در برخی موضوعات که اهمیت چندانی ندارد مسامحه می کند نظیر وزن کاه و علف بر خلاف اموری چون طلا و مانند آن.

حال می گوئیم: تمیزی در موضوع های احکام معتبر است که دقیق باشد مگر اینکه قرینه ای باشد که دلالت کند شارع نیز در این موضوع مسامحه کرده باشد که ما نیز از آن تبعیت می کنیم.

خلاصه سخن: ملاک در نجاست چیزی نظیر آبجو (آبجو) اینست که عرفاً آبجو (فقاغ) نامیده شود یا بروز نشانه های مستی پس از نوشیدن نه مطلق آبجو. در این گونه موارد تشخیص موضوعات خارجی احکام شرعی بدست عرف صورت می گیرد.

در کتاب مصباح الفقیه آمده است: صدق عرفی مرجع تشخیص موضوعات برای احکام شرعی است که حقیقت شرعی ندرند و جانی برای تمسك به اصول و قواعد در برابر آن نیست.

مقدمه چهارم: اگر صدق عرفی مشخص نباشد: با توجه به سخنان گذشته روشن شد که تعیین مفهوم موضوعات احکام شرعی و تطبیق مصادیق آن بر مفهوم توسط عرف صورت می گیرد و اکنون این سوال پیش می آید: اگر صدق عرفی مشخص نباشد چه باید کرد؟ اگر عرف نتواند مصداق را بر مفهوم منطبق سازد چطور؟ شیخ همدانی در این زمینه می فرماید: اگر صدق عرفی مشخص نباشد طوری که در مندرج شدن فرد تحت يك مطلق یا مضاف شك شود، برای تشخیص آن در

موضوعات استنباط شده خود بر دو قسمند: نخست: آنکه ثابت و پایدار است طوری که با اختلاف زمان و مکان دگرگون نمی شود نظیر غناء.

دوم: آن که در اثر شرایط محیط آن دگرگون و متغیر شود و از آنجائیکه احکام دایره مدار موضوعات خویش است و با تغییر موضوع متغیر می شوند تشخیص موضوعات استنباط شده متغیر، در اجتهاد دخالت دارد. سید محمد تقی حکیم در اصول عامه فقه مقارن آورده است که همه قضایای شرعی به نحو حقیقی وارد شده است نه خارجی در نتیجه متعهد تشخیص و تعیین موضوعات خود در عالم خارج نیست و تشخیص موضوعات آنها به خود مکلفین واگذار شده است تا از طریق راهها و قواعدی که از سوی شارع قرار داده شده است آنها را تمییز دهند. از همین جا گفته شده که یک قضیه حقیقی موضوع خود را در عالم خارج مشخص نمی کند مثلاً دلیلی که ترا به خواندن نماز به امامت شخص عادل امر می کند، معین نمی کند که فلانی عادل است یا عادل نیست و این کاملاً روشن است. پس از بیان این مقدمات، ادله عدم احترام حق چاپ که به آنها استدلال شده یا ممکن است به آنها استدلال شود ذکر می کنیم:

ادله عدم احترام حق چاپ:

ممکن است به ادله ای بر جواز تکثیر کتاب چاپ شده و فروخته شده در بازارها از سوی اشخاصی غیر از مولف و ناشی استدلال شود از جمله:

امر اول: مولف و ناشر حق منع دیگری از تکثیر و نشر کتاب و بهره برداری مادی از آن را ندارد چرا که مولف یا ناشر آن را فروخته و با این فروش سلطه او بر کتاب به

کرد که فرمود: اگر ندانی که عقیق کجاست از مردم و بادیه نشینان بپرس که (پاسخ آنها) مجزی است و تراکفایت می کند).

کلمه مجزی بودن (یجزیک) در کفایت ظن حاصل از پاسخ شخص مورد سوال ظهور دارد بدلیل اینکه غیر از علم و یقین چیزی غیر از ظن و گمان نیست پس در حالت عدم دسترسی به قطع و یقین آنچه در معین کردن موضوعات احکام شرعی معتبر است، ظن است. استنباط احکام در واقع تشخیص حکم برای یک موضوع است بعد از تعیین و تشخیص آن و بی تردید بر خورد با حوادث و هم زیستی با آنها در زندگی نقش بزرگی در تمییز موضوع آنها و تحدید آن و (در نتیجه) فهمیدن طبیعت حکم مناسبی که از ادله استفاده می شود، دارد.

شاید این درک از استنباط حکم سبب شده است که سید محسن حکیم به مسئله ارتکار عرفی اهتمام ورزد همچنان که در اجتهاد آفاقی را گشود که نمی توان آنها را در عمل تجریدی منحصر بین نصوص و تصورها و فرض ها محصور کرد. و شاید به اجتهاد و اعلمیت شرط و بعد جدید و محتوای اصلی را می افزاید که به چنین برداشتی از هم زیستی نیاز دارد.

مقدمه پنجم: موضوعات بر دو قسمند:

قسم اول: موضوعات صرف مثل تشخیص اینکه این مایع خمر است که این نوع تمییز در اختیار مکلف است. قسم دوم: موضوعات استنباط شده که تشخیص آن به صلاحدید مجتهد بر می گردد مثل اینکه غناء آواز طرب انگیز است نه هر صدایی که ترجیح بدون طرب داشته باشد.

که مولف پیش از نشر داشته و پس از نشر شك می کند که حق او در منع دیگران از چاپ و تکثیر از بین رفته است یا خیر؟ اصل بقای حق سابق است.

بلی مگر اینکه بگوئیم: موضوع جریان استصحاب دگرگون شده است و جایی برای استصحاب نیست چرا که نسبت میان کتاب و مولف پیش از نشر و تکثیر با نسبت پس از آن متفاوت است. و این قابل تأمل است. امر سوم: برای عدم وجوب حفظ حق چاپ برای مولف یا ناشر ممکن است به ادله ای استدلال شود که مشوق نشر علم و گسترش آن میان مردم است نظیر آیه ای که در قرآن کریم وارد شده است: "آن گروه از اهل کتاب که آیات واضحی را برای راهنمایی خلق فرستادیم کتمان نمودن و بعد از آنکه برای هدایت مردم در کتاب بیان کردیم پنهان داشته اند آنان را خدا و تمام جن و انس و ملک نیز لعن می کنند".

این آیه شریفه صراحت در حرمت کتمان علم دارد و به التزام دال بر عدم وجوب بلکه عدم کوار حفظ حق چاپ و نشر برای مولف و حصر آن در گروه خاص مانند مولف و ناشر است.

ممکن است اشکال شود که این آیه در حرمت کتمان علوم را بسته به اصول دین وارد شده است و شامل همه اقسام علم نمی شود پس ربطی به مسأله حفظ حق چاپ ندارد. که در پاسخ می گوئیم: اطلاق آیه شامل هر علمی است که خدای متعال از آن خشنود است و آن را برای مردم بیان نموده است پس کتمان علم که با حرمت نشر کتاب همراه و لازم است حرام است.

و باز اشکال می شود که بر چنین مولف یا ناشری عنوان کتمان کننده علم صدق نمی کند بلکه طی چاپ

پایان می رسد به این ترتیب اگر در آغاز یا پایان کتاب عبارت "حق چاپ برای مولف یا ناشر محفوظ است" بنویسد اثری نداشته و هیچ حق شرعی را برای او ثابت نمی کند.

البته صاحب اثر پیش از انتشار کتاب در بازار سلطه ای بر اثر خود داشته است اما پس از آن از دست وی خارج می شود و این عمل مانند تقلید در صنعت، يك شرکت یا موسسه که مدل خاصی از لباس را بدوزد و در بازارها به فروش برساند پس از انتشار دیگر صنعت گران از آن مدل استفاده کرده از خبره و تلاش سازنده اولی بهره می گیرند و هیچ صاحب فنی این عمل را محکوم نمی کند و این موید عدم وجود حق شرعی برای مولف در منع دیگران از تکثیر کتاب خود است.

اشکال می شود: که این قیاس مع الفارق است زیرا مورد مثال حق محفوظی بین صنعت گران ندارد به علاوه خود وی نیز این حق را برای خود حفظ نکرده و نوشته است که تکثیر آن ممنوع است که این ها بمنزله انصراف از آن است و این امر در همه چیز حتی در کتاب جاری است و پرواضح است که نبود عبارت "حق چاپ برای مولف یا ناشر محفوظ است" بمنزله اعراض و رویگردانی از این حق است.

امر دوم: اصالت عدم اینکه بگوئیم ما قائلیم هیچ حقی برای مولف یا ناشر در تکثیر کتاب توسط دیگری منعی نیست و اگر شك کنیم که آیا حق برای مولف یا ناشر ثابت است یا خیر؟ اصالت عدم جاری است و فرد حق ندارد دیگری را از نشر کتاب منع کند.

اشکال می شود: اصالت عدم در اینجا محکوم به اصالت استصحاب است زیرا حالت سابقه ای وجود دارد

اول نشر علم کرده و اگر بار دیگری از او بخواهند از چاپ کتاب امتناع نمی کند. مساله درباره سود نشر کتاب است و هیچ ارتباطی با منع نشر علم ندارد. بنابراین آیه دلالتی بر عدم حفظ حق چاپ مولف یا ناشر ندارد. امر چهارم: در خبری از پیامبر (ص) وارد شده است که فرمود: از هر کس درباره علمی سوال شود، آنجا که اظهار علم واجب است نقیه ای در بین نباشد، و او آن علم را کتمان کند روز قیامت در حالی می آید که گامی از آتش به او زده اند.

این حدیث نیز ظهور در حرمت کتمان علم دارد و با عدم احتکار علم که از آن به حفظ حق چاپ تعبیر می شود ملازم است و در روایتی از علی بن محمد از سهل بن زیاد از جعفر بن محمد اشعری از عبدالله بن میمون قداح از ابی عبدالله؟ از پدرانش وارد شده است که فرمود: مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا، علم چیست؟ حضرت فرمود: سکوت و توجه است. مرد گفت: بعد از آن؟ فرمود: گوش کردن به آن مرد گفت: بعد از آن؟ فرمود: حفظ کردن مرد گفت: و بعد از آن؟ فرمود: عمل کردن به علم است مرد گفت: ای رسول خدا پس از آن چگونه؟ فرمود: نشر آن است.

برای همین برخی علمای معاصر بر این باورند که اگر مولفی نشر کتابش را جز با اجازه خود ممنوع کند یا قرار دادی بسته مزدی در ازای آن دریافت کند، جزو موجبات کتمان حرام می باشد او باید کتاب خود را در اختیار هر کسی که بخواهد کتاب را چاپ و منتشر کند قرار دهد بدون منع و احتکار و بدون دریافت چیزی در ازای آن و حقوق تالیف یا نشر یا توزیعی که امروزه در بین مردم رایج است را محکوم کردند.

پاسخ اینان نیز از آنچه پیش تر گفتیم واضح است زیرا مولف عنوان کاتم علم (کتمان کننده دانش) صدق نمی کند بلکه در چاپ اول خود علم را منتشر کرده است نهایت مطلوب اینست که می خواهد منافع مادی آن را به خود اختصاص دهد یا حق چاپ را برای خود محفوظ نگه دارد تا فرصت امکان تجدید نظر و فکر را ممکن سازد.

امر پنجم: ممکن است برای اثبات عدم حق مولف یا دارالنشر در منع دیگری از تجدید چاپ کتاب و نشر آن به این دلیل تمسک کنند که مردم بر اموال خود حق تصرف و سلطه دارند وقتی يك شخص مبادرت به خرید کتابی می کند آن کتاب از آن او خواهد بود و چون مال اوست به هر نحوی که بخواهد می تواند در آن تصرف کند خواه خواندن باشد یا نوشتن، بخشیدن، بیع، تکثیر یا نشر و

به عبارتی دیگر: فروشنده کتاب مانند صاحب کتابفروشی است، کتاب را به فرد ناشناسی بفروشد و هیچ رابطه ای با ناشر یا مولف آن ندارد و بهای آنرا به طور کامل دریافت می کند: دیگر چیزی باقی نمانده از مشتری کتاب بگیرد تا او را از نشر و تکثیر باز دارد. پس سلطه مولف از تکثیر و نشر از بین رفته، از آن او و تمامی خریدارانی گردیده است که کتابش در دست آنان می باشد.

اگر بگوئید: پیش از چاپ اول مولف کتاب و ناشی حق منع دیگری از نشر و چاپ کتاب را دارند. پس از چاپ اول در بقا و زوال این سلطه بی تردید شك می کنیم و اینجاست که بقای آن را استصحاب خواهیم کرد.

می گویم: ما در بقای آن سلطه شك نمی کنیم بلکه

است" نوشته شده باشد که با دیدن این عبارت دیگر هیچ احجافی در حق او نخواهد بود.

آنچه گفته شد تمام ادله ای است که گفته شده یا می توانست در عدم احترام حق چاپ بیان شود "ادله احترام حقوق چاپ" برای منع شرعی دیگران از تکثیر اثر چاپ شده و فروخته شده در بازارها از سوی مولف یا ناشر می توان به ادله ای استدلال کرد از جمله:

امر اول: حق منع از تکثیر اثر از جمله حقوق عرفی عقلانی مستحدث است و هر چیزی که در نظر عقل حق باشد در شرع اسلامی نیز محترم است در نتیجه مولف و ناشر حق دفاع از حقوق خود را دارند و می توانند دیگران را از تکثیر باز دارند. عرف در اینجا موضوعی را کبری کلی ساخت که قائل است حقوق از دیدگاه شریعت اسلامی محترم اند بدین صورت است مولف حق منع دیگران را دارد.

این حق عبارت است از فرد و مصداق جدیدی که تحت کبرای کلی داخل می شود، چرا که هر شیء بمحض اینکه حق عرفی گردد نص صریح عمومات قائل به احترام حقوق شامل آن خواهد شد.

سید شیرازی در کتاب الفقه می گوید: اما حق مستحدث به اعتباری که مردم آن را حق شمرده اند نظیر حق تالیف که با جعل مردم داخل در موضوع حق می شود و اگر مردم آن را باطل بشمارند از موضوعیت حق خارج شده از آن پس احکام حقوق بر آن مترتب نخواهد شد.

از مفهوم کلام استفاده می شود که آنچه به عنوان حق نزد مردم ثابت باشد نزد شارع مقدس نیز محترم است. و ممکن است اشکال شود: هر حقی که نزد مردم ثابت

می گوئیم: با فروش چاپ اول یقیناً از بین رفته است و این کتاب ملك مشتری شده و مردم بر اموال و اندیشه های خویش حق تصرف و سلطه دارند پس در این حالت جای استصحاب نیست.

زیرا استصحاب جائی جاری است که ارکان آن کامل باشند یقینی سابق و شك لاحق باشد و ما نحن فیه چنین نیست شك لاحقی نداریم بلکه یقین داریم آن سلطه از بین رفته است.

امر ششم: لازم ادعای محق بودن مولف در منع تکثیر کتاب اجحاف در حق مشتری است چرا که در ازای کتاب خریداری شده بهایی پرداخته است و در نحوه تصرف در آن آزاد است.

این وضع در کسی که لباس معینی را بخرد که با هیئت خاصی دوخته شده است. بعد از اینکه می فهمد که جامعه تقاضای آن مدل لباس را دارد بخواهد مانند آن را بدوزد، آیا اجازه گرفتن از مبدع اول واجب است یا خیر؟ نظیر آن است که مبدع اول دیگری را از تکثیر منع کند و او نپذیرد، آیا منع او اثری دارد یا خیر؟

نیز اگر شخصی صاحب نظر در فن معماری به يك کشوری سفر کند و وارد هتل یا مدرسه ای در آنجا شود و تلاش فکری بکار رفته در مهندسی ساختمان آن را ببیند، و بتواند نقشه آن را از واقعیت خارجی به ذهن منتقل سازد، هنگام بازگشت به کشور آیا می توان گفت جهت حفظ حق دیگران، حق استفاده از نقشه موجود در ذهن خود را ندارد یا معتقدید در چنین اموری می تواند، بر این نظر برخی از اشکالات امر اول وارد است. ممکن است قائل به عدم اجحاف در حق مشتری شویم بویژه اگر عبارت "حق چاپ برای مولف محفوظ

و معتبر باشد مورد تایید شارع نیست، کبرای کلی این ادعا ثابت نشده و مورد بحث ما به عنوان یکی از حقوق محترمه ثابت نشده است.

امر دوم: خریدار اثر ممکن است آن را مشروط خریداری کرده است به شرطی که استفاده از این نسخه اثر در حد خواندن و نقل مطالب از آن است و کسی حق ندارد از طریق نشر و تکثیر از آن بهره ای گیرد زیرا (هنگام خرید) ممنوعیت تکثیر که در پشت اثر حک شده می بیند و دیگر از طریق تکثیر، چاپ و نشر حق تجارت با آن را ندارد.

مشتری نیز این شرط ضمنی را - حفظ حقوق نشر برای مولف - با خرید آن کتاب پذیرفته است و دیگر حق مخالفت آن را ندارد زیرا (المومنون عند شروطهم) مومنان به شروط پیمان خویش وفا دارند مگر شروطی که با کتاب و سنت مخالفتی داشته باشند همچنین عموم آیه (اوفوا بالعقود) به عهد و پیمان خویش وفادار باشید، شامل آن می شود. شرط در اینجا هر چند ضمنی است اما شرعاً مانند دیگر شرایط ظاهر محترم است. توضیح بیشتر درباره موارد مترتب بر مخالفت شرط هنگام معامله بعداً خواهد آمد.

گاهی برخی دولت ها یا شرکت ها جهت کمک به فقرا کالاهایی را با قیمت نازلی می فروشند و شرط می کنند که صاحب مغازه آن را در اینجا و با این قیمت بفروشد و صاحب مغازه حق ندارد از آن شرط تجاوز کند. پس مشتری حق ندارد از شرطی که هنگام خرید کتاب برای او تعیین شده بود - حق نشر و تکثیر برای مؤلف محفوظ است - چشم پهبود و اگر آن را نادیده بگیرد چنانچه مفصل خواهد آمد صاحب کتاب حق دارد

معامله را فسخ کند، این مورد مانند این است که زنی هنگام عقد ازدواج شرط کند که تا وقتی مادرش در قید حیات است با او زندگی کند و بر شوهر لازم است که به این شرط وفادار باشد.

امر سوم: حدیث لاضرر و لاضرار:

اگر شارع در منع از تکثیر کتاب در کنار مولف و ناشر قرار نگیرد در رساندن ضرر به مولف و ناشر مشارکت نموده است که ما می بینیم بسیاری اف موسسات تحقیق و تصحیح و تخریج تاب از منابع وقتی کتابی برای بار اول به چاپ می رسانند و همه اموالی که خرج آن کرده اند باز پس بگیرند منتظر چاپ دوم می مانند تا اموال خرج شده را از این راه بدست آورند و اگر به دیگری اجازه چاپ و تکثیر داده شود صاحب موسسه و شرع راضی به ضرر و ضرار نخواهد شد پس باید به منع، حکم کرد بنابراین همه حقوق محفوظ مانده مخصوص مولف و محقق است.

بد نیست اشاره کنیم که باید بین کتاب مولف و کتاب تحقیق شده از سوی موسسات در مساله الحاق ضرر تفاوتی قائل شویم ممکن است رساندن ضرر به موسسات تحقیقاتی بر خلاف تالیف کتاب باشد زیرا از دست رفتن منفعت فقط از مولف صدق می کند.

اگر بگوئید: مولفی که در تالیف کتابش تلاش فکری میکند اگر کتاب توسط دیگری چاپ شود تحت عنوان ضرر داخل نمی شود بلکه تحت عنوان تفویت منفعت قرار می گیرد و تفاوت این دو واضح است. و علمای اسلام میان اعمالی که موجب رساندن ضرر به انسان اند با آنها که موجب از دست رفتن منافع اند تفاوت قائل اند. حکم اولی غیر از حکم دومی است و مورد ما از نوع دوم است

است و تصاحب این نوع از حقوق نزد شارع مقدس، محترم است.

بیان مطلب:

در شریعت مقدس ثابت شده است که تلاش و زحمت انسانها ارزش دارد، ارزش آن ممکن است نتیجه کارکرد بدنی باشد یا فکری و مورد بحث ما از نوع دوم است بنابراین ارزش مادی که به سبب تلاش و زحمت تالیف برای مولف حاصل شده است خاص اوست و هیچ کسی حق ندارد آن را تکثیر و بدون اجازه در آن تصرف کند.

ممکن است از باب جعالة برای آن مویدی ذکر کنیم به این ترتیب که جواز اعطای مال بر عمل فکری جعل شده باشد. گویا جاعل گفته است: هر کسی با فلانی مناظره کند و او را ببرد مزدی آن چنانی دارد. و اگر استحقاق مال بر چنین عملی ثابت شد و این تلاش نزد شارع مقدس ثابت شد کسی حق ندارد از آن تجاوز کند.

به علاوه مولف می تواند این حق و تلاش کاررفته - نسخه اول کتاب - در برابر ناشر با توافق به دیگری واگذار کند لیکن بدون توافق و بدون رضایت نشر و تکثیر جایز نیست.

پوشیده نیست که حق تالیف کتاب از آن مولف است و به همین سبب به او نسبت داده می شود به حساب او گذاشته می شود و در جایی که اشتباه کند برای خطاهای خود مواخذه می شود، ملکیت او ملکیت علمی ادبی است و برخی از دولتها در قوانین مدنی خود به این امر اعتراف کرده اند.

بدون تردید لازمه تملك اینست که مالك يك شیء در

چرا که هر کسی کتاب دیگری را بگیرد تکثیر کند و در بازارها به فروش رسانده از منافعتش استفاده می کند به ناشر کتاب یا مولف ضرر نمی رساند بلکه منافع را برای آنان تقویت کرده است و این غیر از الحاق ضرر است.

می گویم: اگر کلام شما صحیح باشد، درباره کسی که در تحقیق کتابی سرمایه گذاری بزرگی بکند و سرمایه خویش را در چاپ اول به طور کامل باز پس نگرفته و منتظر چاپ دوم باشد، چه می گوئید.

مسئله ضرر در خصوص موسسات تحقیقاتی مه اموالی را برای انتشار کتابی یا اثر دیگری صرف می کنند پذیرفته است اما در تالیف کتاب جاری نمی شود.

به این ترتیب ممکن است گفته شود این حق در چاپ اول، دوم و سوم محفوظ است تا آنجا که اموال خود را باز پس بگیرد اما پس از آن ممکن است قائل به عدم حفظ حق موسسه ناشر شویم در باب تقویت منفعت داخل می شود نه ضرر رساندن.

به علاوه چه کسی گفته است تقویت منافع حرام نیست و ضمانتی ندارد بلکه قاعده تقویت مدرک ضمانت منافی است که به طور کامل گرفته نشده و بنای عقلا با توجه به عدم صدور منعی از سوی شارع، مدرک قاعده تقویت است. چرا که شارع عرف را در تشخیص موارد ضمانت از جمله حقوق و منافع مفوتة اماو تایید کرده است.

امر چهارم:

حرمت تصرف در اموال دیگران بدون اجازه صاحبانش معلوم است و این حرمت با منع صاحب مال شدت می گیرد اینجا حق چاپ، نشر و تکثیر از آن مولف

آن را دارد، مثلاً اگر صاحب خانه ای باشد این حق را دارد که در آن ساکن شده یا آن را اجاره کند و یا بفروشد. اینجا نیز چنین است هرکسی حق تالیف کتابی را داشته باشد حق دارد آن را چاپ و یا منتشر و می تواند از آن جلوگیری کند.

روشن است که میان فروش کتاب و حق تالیف تفاوت هایی وجود دارد چرا که فروش اولی ارتباط میان کتاب و مولف را قطع نمی کند بر خلاف فروش دوم که رابطه میان کتاب و مولف را از بین می برد.

يك كتاب علمي بدون زحمت بدست نمی آید بلکه ثمره تلاشی دراز مدت و زحمت فراوان و بیداری شب و عرق روز است، هیچ کسی قدر آن را نمی داند چه بسا برای ظهور کتاب معروف یا آوردن يك كتاب به عرصه نشر سالها طول بکشد پس مولف بهره تلاشی را می برد که در کتاب خود ذخیره کرده است.

زندگی مولف مانند دیگران آسان نیست، زحمت ویژه ای می طلبد که بیش از تلاشهای مردم عادی است و هزینه های بیشتری را نیاز دارد. عالم مولف به کتابخانه ای سرشار از منابع مفید نیاز دارد، به کسی نیاز دارد که او را در نوشتن مطالب پاك نویس کردن یا چاپ آنها کمک کند و وقتی فرصت برای رسیدن به امور خانواده را پیدا نکند به کسی نیاز دارد که در کارهای خانواده اش او را کمک نماید، و اصلاً بدون اینها نمی تواند محصول علمی واقعی را عرضه کند، حال اگر خود تالیفات عوضی را برای او تامین نکنند چگونه می تواند این هزینه ها را تامین کند.

به علاوه يك مولف پس از انتشار کتاب مطالبی به نظرش برسد که بنا بر اطلاعاتی جدید یا تغییر یا

پیشنهادی مقبول یا دیگر موارد اقتضای اضافه، حذف یا ترمیم را داشته باشند. آن گاه اگر ناشر یا کسی که کتاب را چاپ می کند نداند که تغییرات و تصحیح مولف بر کتاب چیست، و آن را به همان حالت قبلی دوباره چاپ می کند و مولف را به اموری ملتزم می کند که اکنون به آنها معتقد نیست.

پیش از این علمای ما نقل روایت از کتاب هیچ عالمی را بدون اجازه وی جایز نمی دانستند و برخی به بعضی از شاگردان خود اجازه مخصوص نقل از کتاب معین یا اجازه نقل همه کتب خود را می دادند. و این اجازه ارزش مادی نداشت - و این شبیه حق چاپ و نشر در زمان ماست که فقط يك مورد به آن افزوده شده که عبارتست از این که امروزه مولف برای تلاش های خود در تالیف مزدی رامی طلبد و با ناشر در بخشی از درآمدهائی که پس از انتشار نصیب وی می شود مشارکت دارد.

امر پنجم: چنانچه بین صاحبان هر هنری متداول است کسی که از بازار چیزی مثل لباس را خریداری کند که فن و دقتی در آن بکار رفته است حق ندارد که آن را تقلید و آنگونه که در میان صنف آن صنعت متعارف است، تکثیر نماید مگر با اجازه مبدع اولی زیرا شخص خود لباس را خریده است اما هنر فکری بکار رفته در آن را خریداری نکرده است.

به عبارت دیگر: شیء خریداری شده دو جنبه دارد: اول: کار فیزیکی بکار رفته بر ماده آن و این ارزش مادی آن بوده که با خرید صاحب آن شده است.

دوم: تلاش فکری بکار رفته و هنر فکری جدید است و این قسم نیز ارزش مادی دارد اما با خرید نمی توان آن

بقای این برای صاحبش می باشد و چاپ و تکثیر کتاب برای غیر صاحب کتاب جایز نیست چرا که ارکان استصحاب در اینجا به طور کامل وجود دارد، یقین سابق به ثبوت این حق برای مولف و شك در بقای آن پس از چاپ و نشر و استصحاب قائل به بقای آن است. امر هفتم: حق از آن کسی است که پیشی گرفته باشد.

از جمله قواعد فقهی میان علما قاعده "الحق لمن سبق" می باشد که بر ثبوت حق بواسطه سبقت در مکانهایی نظیر اماکن عمومی دلالت می کند. ادله روائی بسیاری به این قاعده اشاره دارد مانند روایت طلحه از زید از ابی عبدالله؟ از امیر المومنان؟ که فرمود: "بازار مسلمانان مانند مسجد آنهاست. پس هر کس به جایی از بازار سبقت بگیرد تا شب به آنجا سزاوارتر از دیگران است".

مرسله ابن ابی عمیر و روایت نبوی مشهور از این روایتها هستند که حضرت (ص) فرمود: "هر کس مالکیتی را بگیرد که پیش از او مسلمانی نباشد به آنجا سزاوارتر است". روایت دال بر اثبات حقانیت سابق است. مضمون این قاعده با سیره عقلانی که سابق را سزاوارتر می داند تایید می شود که بدلیل عدم منع شارع بهترین دلیل بر آن است. و ما برای بیان اولویت به این قاعده نیاز داریم. وقتی حق بدلیل سبقت ثابت می شود به طریق اولی برای مولفی که تلاش کرده است ثابت می شود و او نسبت به دیگران سزاوارتر است بویژه که معتقدیم کارکرد مولف ارزش مادی دارد و این ارزش در نظر عرف محترم است و شارع نیز اشکالی در آن نمی بیند. اشکالی که در مورد گذشته بیان شد اینجا وارد است

را تصاحب کرد و این هنر برای صاحب خود محفوظ مانده بدون اجازه کسی حق تقلید آن را ندارد. اشکال می شود که نظیر این حق به صورت مجبیه کلیه ثابت نشده است و آنگونه که ادعا کردید میان اهل فنون مختلف متداول نیست بلکه با توجه به بازار تجارت جهانی ظاهراً در برخی موارد تکثیر جایز است. امر ششم: حق اختصاص:

از جمله مواردی که بر جواز منع از نشر و تکثیر به آن استدلال می شود پایبندی به حق اختصاص است. یعنی اینکه که کتاب از امور مختص به مؤلف است و او حق تکثیر یا منع آن را دارد. حق دار صد نسخه بیشتر یا کمتر از آن را تکثیر نماید. و به بیانی دقیق تر همه امور و کارهای کتاب به مولف خود واگذار شده است. و هر کاری بخواهد می تواند انجام دهد خواه خلاصه یا شرح آن را بنویسد یا چاپ کند یا! چرا که آن نتیجه زحمات اوست و نتیجه تلاش ملك صاحب خویش است و کسی نمی تواند آن را نادیده بگیرد خواه پیش از چاپ باشد یا بعد از آن. بدنیست اشاره کنیم از آنجا که حق اختصاص از آن مولف است می تواند آن را به صورت مجانی یا در ازای مبلغی به ناشر واگذار نماید. و ممکن است اشکال شود که حق اختصاص تا وقتی است که کتاب در حوزه مولف باشد اما پس از خروج کتاب به بازار بقای آن حق معلوم نیست.

پاسخی که به این اشکال می توان داد اینست که حق تالیف پس از آنکه برای تلاش فکری بکار رفته در چاپ اول برای مولف ثابت شده است و مختص او گشته و اکنون پس از چاپ اول و افتادن کتاب بدست مشتری در زوال حق شك می کنیم قاعده استصحاب قائل به

که پاسخ آن را با جاری شدن اصل استصحاب می گویند و این احتمال هم می رود که استصحاب جاری نباشد که در این صورت بیان از دلیل بودنش ساقط می شود.

امر هشتم: از دیگر مواردی که برای عدم جواز چاپ و نشر بدون رضایت صاحبش استدلال شده ادله ی احتیاط است که صراحتاً به توقف در شبهه اشاره دارند مثل روایات: هنگام شبهه توقف کن و نظیر روایاتی است که امور را به سه قسم حلال آشکار، حرام و آشکار شبههاتی میان ایندو تقسیم می کنند که حق مولف اگر با ادله گذشته ثابت نشد در بحث احتیاط ثابت می شود.

امر نهم: به نصوصی که از کم گذاشتن حق دیگران نهی می کند استدلال می شود نظیر قول خدای متعال "لا تبخسوا الناس اشیاءهم" (حق مردم را کم نگذارید) و کم مفروشید و وقتی بپذیریم تلاشهای فکری و زحمات علمی عرفاً حق مولف است کسی حق ندارد آنها را کم بگذارد.

با این بیان می توان ادله حافظ حق چاپ برای مؤلف را به دو قسم تقسیم کرده:

نخست: ادله ای که حق را تا هنگام وجود ضرر ثابت می کند. و هر زمان ضرر رفع شود هر چند در چاپ دوم باشد حق ساقط خواهد شد.

دوم: ادله ای که حق را برای همیشه ثابت می کند و آن را ملک مولف می داند مانند دلیل اختصاص و دلیل الحق لمن سبق و ا

و این تمام ادله طرفین بود که ممکن است به آنها استدلال شود.

حق به ارث می رسد:

لازمه قول به ثبوت حق منع برای صاحب کتاب استمرار و بقای این حق برای اوست بلکه در حالت فوت وی به ورثه اش می رسد چرا که این حقوق ارزش مادی دارند و نزد عرف و عقلا محترم شمرده می شوند و مال محترم نزد عقلا هنگام وفات صاحب اصلی به ورثه می رسد.

حکم معامله این حق:

گفتیم که کار مولف شرعاً و عرفاً از آن اوست بنابراین گرفتن مال در ازای واگذاری آن صحیح می باشد همچنان که برخی مولفین کارها و حاصل عملکرد فکری خویش را در ازای مبلغ معینی به ناشران واگذار می کنند. این مسئله روشن است و جای بحث ندارد کلام آنجاست که آیا می توانیم آن را مبیع قرار دهیم یا خیر؟ یعنی صحیح است که آنرا در یک معامله بیع عوض قرار دهیم یا خیر؟ ظاهراً بیع بودن آن صحیح نیست زیرا در خرید و فروش شیء فروخته شده باید عین باشد. مقصود از عین موجودی است که در خارج معین و مشخص باشد و هر چیزی که اگر ایجاد شود عینیت خارجی پیدا کند پس شامل اعیان خارجی، کلی مشاع، کلی در معین و کلی در ذمه می شود.

اما منفعت و حق از آنجائیکه وجود خارجی ندارد صحیح نیست که در معامله بیع عوض قرار بگیرند.

سه گواهی اینکه بیع از مفاهیم عرفی است و امضای شرعی به آن مفاهیم عرفی تعلق گرفته است و شاید اختصاص بیع به انتقال اعیان از اموری باشد که بر اساس تفاهم عرفی واضح و روشن است.

ظاهراً نظر فقها به همین مسئله بود که بر اختصاصی بودن منفعت و حق و ثبوت آن برای صاحبش و اینکه در

عبارت "حق چاپ محفوظ" نوشته شده باشد یا نه. مناسب است اشاره کنیم در زمان ما کتابهایی که چاپ می شود یا مولفان آنها در قید حیات هستند یا کتابهای قدیمی هستند که پژوهشگران و مصححین تلاشهای زیادی در تحقیق و تخریح آنها از لابلائی کتابخانه های خصوصی و عمومی به عالم نور متحمل شدند. و موسسه پژوهشی بر آنها عبارت "حق چاپ محفوظ" می نویسد. نویسندگان کتابهای قدیمی امروزه یا دارای ورثه ای هستند یا نه.

بدین ترتیب بحث دارای چند صورت است که آنها را ضمن ماسئلی بیان می کنیم:

مساله اول: اگر کتاب به تازگی تالیف شده و مولف آن در قید حیات باشد، برای آن تلاش کرده و عبارت "حق چاپ محفوظ" بر آن نوشته است که این تلاش نشده شارع محترم بوده و تحت عنوان اموال داخل است اموال مردم محترم است بدلیل ادله ای که می گوید. "برای هیچ مسلمانی مال مسلمان دیگر حلال نیست مگر با رضایت او".

نوشتن عبارت مذکور بیانگر عدم رضایت او به چاپ مجدد کتاب از سوی دیگری است و او قصد دارد این حق را برای خود حفظ کند.

معامله این کتاب تحت عنوان خرید و فروش مشروط می باشد یعنی مشتری وقتی کتاب را دریافت کرده بهای آن را می پردازد شرط را پذیرفته است و نمی تواند به آن مخالفت کند اما اگر کتاب را بدون اجازه گرفته

تکثیر و منتشر نماید وارد بحث خیار شرط می شود.

برای بیان حق در این مساله لازم است به بحث خیار شرط رجوع شود تا ببینیم مخالفت با شرط چه نتایجی

چرا که از مبیع چیزی تبادر می کند که وجود خارجی دارد و گاهی به صحت سلب بیع از تملیک منفعت در ازای عوضی استدلال نمودند چون به هر کسی که در ازای عوضی به دیگری منفعت خانه اش را واگذار نماید می توان گفت: او منفعت خانه اش را فروخته است.

سوم: انصراف ادله به بیعی که در عالم خارج متعارف است و معوض را در بیع عین قرار می دهد.

ممکن است اشکال شود که بیع براساس معنایی است که میان اهل این زمان مفهوم باشد هر چند به انتقال اعیان اختصاص داشته باشد اما ملاک عرف است و عرف معتقد است که بیع بر اعیان و بر حقوق و منافع صدق می کند.

اما این اشکال با دو جواب بر طرف می شود: اول اگر در این زمان ثابت شود بنا را بر آن نمی گذاریم که در زمان رسول الله (ص) نیز چنین بوده است به دلیل اصالت عدم انتقال که از آن به استصحاب در ارتجاعی (قهقری) تعبیر می شود که منافع و حقوق از امور اختصاصی است نه آنها که خرید و فروشش جایز باشد.

از این کلام ثابت می شود که بعد از اثبات حقوق برای مولف معامله آنها اگر صحیح باشد از باب مصالحه است چرا که در صلح چیزهایی بخشوده شده که در دیگر عقود قابل بخشش نیست اما مصالحه بیع نیست ثمره این مبحث در آن است که اگر قائل شویم بیع است قوانین خرید و فروش بر آن جاری می شود و اگر قائل به صلح بودن آن باشیم نیز قوانین صلح جاری می شود. پس تامل کنید.

موضوع بحث احترام حقوق چاپ و عدم آن در این رساله ممکن است درباره کتاب یا سی دی باشد. در حق مربوط به کتاب ممکن است.

دارد و آیا مخالفت شرط مشروط در معامله بیع موجب فسخ عقد می شود یا چیز دیگری را لازم می کند یا اصلاً مستوجب هیچ چیزی نمی شود؟ فقها در اینجا گفته اند: شرط قرار دادن امور مباح در عقد جایز است و با کتاب و سنت مخالفتی ندارد و اگر این شرط حاصل نشود و از سوی مشروط علیه محقق نشود صاحب شرط مخیر به فسخ و امضا و پذیرش است. فایده شرط اینست که اگر به خوبی محقق نشود بیع پایدار و ثابت نیست و بر فرد لازم است آن را بجا بیاورد.

تفصیل مطلب:

نراقی در المستند می گوید: اگر مشروطه علیه به شرطی که در متن عقد آمده وفا نکند چند قول دارد:

اول: معصیت نکرده است و وفای به شرط بر او واجب نیست بلکه مشروطه در خیار فسخ دارد. فایده این شرط اینکه می تواند عقد را با نبود شرط در معرض زوال قرار دهد. این قول را در شرح المغانیح به قول مشهور نسبت داده است که قائلین به آن معتقدند: مخالف شرط معصیت کار نیست و وفاداری به شرط بر او لازم نیست نهایت امر اینست که صاحب شرط مختار است و آن عقد در معرض فسخ قرار می گیرد.

دوم: بر فرد واجب است که به شرط وفادار باشد و با ترك آن مرتکب معصیت می شود. اختیاری ندارد مگر با عدم امکان دسترسی به آن، هر چند به اجبار مشروطه علیه باشد و تقدیم شکایت به حاکم. اما اگر امکان دسترسی نباشد حق اختیار برای او ثابت است. عده ای از جمله شهید در مالک و سبزواری در کفایه الاحکام به این رای قائل شدند و در کتاب اسرائر و الغنیه ادعای اجماع بر آن را کرده اند.

سوم: وفاداری به شرط واجب است و اگر فردی وفا نکند مشروطه در صورت امکان شرط بین اجبار و فسخ مخیر است و اگر میسر نباشد حق فسخ دارد.

خلاصه اینکه: مشتری شرعاً به وجوب وفاداری به شرط مکلف است و حق مخالفت ندارد و بدون رضایت صاحب کتاب حق تکثیر آن را ندارد.

چهارم: شرط اگر از اموری باشد که در عقد منظور می شود بدون نیاز به صیغه دیگری - مثل شرط و کالت در عقد رهن - لازم است و اختیاری برای فرد نیست مگر با عدم امکان دسترسی به شرط و اگر از اموری باشد که در عقد پس از ذکر آن نیاز به امر دیگری باشد (مثل شرط رهن بر قیمت یا عتق) وفای به آن واجب نیست بلکه عقد لازم را جایز می کند. این قول را به شهید نسبت می دهند آنچه از همه اقوال بر می آید این است که در قرار دادن خیار برای مشروطه ای اجماع دارند پس عقد جائز و ناپایدار است و تابع این حق را دارد که آن را فسخ کند. دلیل قول اول: به اصالت عدم وجوب وفای به شرط استدلال کردند. وقتی در لزوم وفاداری به شرط و عدم آن شك کنیم می توان به اصل برائت رجوع کرد چون شك در اینجا شك در تکلیف است.

دوم: عدم لزوم عقد بدون شرط

سوم: انتقال متوقف بر شرط است پس انتقال لازم بدون آن محقق نمی شود چرا که شرط در حصول نقل و انتقال نقش دارد و اگر محقق نشود انتقال نیز محقق نخواهد شد.

اصل اول با ادله وجوب وفاداری به شرط رد می شود بویژه شرط ضمن عقد که دلیل به روشنی بر وجوب وفاداری به آن دلالت دارد و موردی که در آن هستیم جای

وفادار نبود مشروطه له در صورت امکان شرط بین اجبار و فسخ خیر است.

بالاخره می گوئیم: نتیجه بحث این است که مؤلف حق منع دیگران را از چاپ و تکثیر کتاب دارد و اگر کسی خلاف این مسئله را مرتکب شد موجب ایجاد حق خیار برای مولف است می تواند راضی باشد و سکوت کند و می تواند معامله بیع را فسخ نماید اگر معامله فسخ شد تکثیر کننده کتاب در اموال دیگران تصرف کرده است همچنان که بر مولف واجب است در مال بدست آمده از فروش کتاب تصرف نکند معامله فسخ شده و هر مالی به صاحبش بازگشته است.

بحث عملی:

تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که مولف حق دارد دیگری را از نشر و تکثیر کتابی که تالیف کرده است باز دارد زیرا تلاش و زحمات فکری اوست، مال اوست و مردم بر اموال خویش تسلط هستند و تلاش فکری مانند تلاش بدنی دارای ارزش است اکنون این پرسش مطرح می شود که اگر بعضی افراد بدون رضایت مولف کتابش را چاپ و منتشر سازند؟

پاسخ: بررسی مسئله از جهت نظری مستلزم آن است که قائل شویم: مولف بین یکی از سه راه مخیر است:

۱- از حق خود بگذرد، سکوت کرده بیع را تایید

نماید.

۲- طرف معامله را وادار کند به عهد خود پایبند باشد و به شرط خویش وفادار بماند.

۳- معامله را فسخ نماید.

تصور مورد اول واضح است اما دومین گزینه با تعیین

شك نیست تا به اصل تمسك شود.

اصل دوم نیز با عموماً لزوم بیع رد می شود و اصل سوم با منع معلق بودن انتقال بر شرط رد می شود. بلی اگر شرط به معنای اصولی باشد چنین هست اما در اینجا به معنای لغوی آن است که عبارت است از الزام و التزام و اگر معنای اصولی آن اراده می شد خود بدون نیاز به فسخ مقتضی انتفای بیع می شد بلکه عقد از ریشه باطل می شد حتی اگر فرد به شرط وفادار باشد چون مستوجب تعلیق حکم می شد.

دلیل قول دوم: برای وجوب وفاداری ادله اوفوا بالعقود صراحت به این مسئله دارد.

درباره قدرت بر اجبار برای آن است که فرد واجبی را ترك کرده است اما قدرت بر فسخ هنگام عدم امکان دسترسی به شرط گویا دلیل آن اجماع منقول و ادله تقی ضرر است.

ادله دیگر اقوال نیز از آنچه گذشت روشن است.

دلیل ثبوت خیار

ممکن است برای ثبوت خیار مشروط به هنگام عدم پابندی مشروط علیه به شرط به روایت ابی الجارود استدلال شود: (اگر به مردی مشروط بفروشی اگر شرط را به جا بیاورید (همان) وگرنه (خیار) آن بیع از آن تو خواهد بود) که شرط در اینجا مطلق است و شامل تمام اقسام آن می شود.

بنابراین خیار برای فروشنده ثابت می شود و می تواند خریدار او را وادار کند بدلیل عموم لزوم وفاداری به شرط و استحقاق مشروطه و عدم منافات ثبوت خیار با آن. پس قول حق قول سوم است که آنچه بر مشروطه علیه واجب است اینست که به شرط وفادار باشد و اگر

آن در قید حیات باشد و کتاب را بدون عبارت "حقوق چاپ محفوظ" به چاپ برساند که می توان گفت معامله بدون شرط بوده و حالا که چنین است هر کسی می تواند آن را تکثیر کرده از عوائد مادی آن بهره گیرد. چون مولفین با عبارت "حقوق چاپ محفوظ" حق خود را حفظ می کنند و با نبود آن می فهمیم که شرطی در این معامله لحاظ نشده و بمنزله انصراف از حق خود محسوب می شود.

لیکن اگر مولف بیاورد و بگوید: با اینکه عبارت "حقوق چاپ محفوظ" را ننوشته ام اما به چاپ و تکثیر کتابم راضی نیستم که در اینجا در مقابل دو حالت قرار می گیریم:

۱- پیش از شروع در نشر و تکثیر به ما خبر دهد، که بنابر اقتضای احتیاط باید سخن او را پذیرفت و کتاب را تکثیر و منتشر نکنیم و سخن او را با عبارت نوشته شده برابر بدانیم بلکه نشر و تکثیر جایز نیست زیرا این سخن کاشف از عدم رضایت اوست و با عبارت نوشته شده برابری می کند. به عبارتی دیگر:

آنچه عدم رضایت مولف به چاپ و نشر را برای ما می رساند قول یا نوشتن اوست.

۲- پس از چاپ و نشر و تکثیر و خرج مال خاصی به ما خبر دهد، که سکوت قبلی وی کاشفیت از رضایت وی داشته و افراد را فریفته است و اکنون ادعای عدم رضایت مولف با فرض تصرف در کتاب و صرف مالی جهت چاپ و انتشار آن پذیرفته نیست چرا که داخل در باب فریب و ضرر رسانی قرار می گیرد و ضمانتی بر او نیست.

مسئله سوم: اگر کتاب قدیمی بود مثل کتابهای شیخ

گروهها و اداراتی صورت خواهد گرفت که برای پیگرد این گونه تخلفات دایر شوند.

تصور اختیار سوم نیز مشکل است زیرا معامله بیع بین مشتری و صاحب کتابفروشی است که واسطه دوم یا سوم فروش کتاب گردیده است.

توضیح بیشتر: مولف تمام تلاش و زحمات خود را در اختیار ناشر قرار داده است و ناشر کتاب را چاپ کرده بر کتاب فروشی ها توزیع نموده است، کتاب فروشی ها به اشخاص می فروشد حال اگر یکی از آنها اقدام به چاپ و انتشار و تکثیر کتاب بنماید اختیار ی که گفتیم صاحب تالیف حق فسخ دارد، حال او کدام معامله را فسخ می کند؟ آنکه میان صاحب کتاب فروشی است و مشتری؟! وقتی او هیچ يك از طرفین معامله نباشد و هیچ سلطه ای بر آن نداشته باشد با کدام حق می تواند معامله را فسخ نماید؟!

بلی، اگر بگوئیم ناشر و صاحب کتابفروشی وکیل و نماینده فروش و توزیع کتاب هستند می تواند تا حدی برخی مطالب گفته شده به اثبات برسد.

ولی اگر وکالتی در بین نباشد تصور امکان فسخ معامله از سوی مولف دشوار است چرا که کلمه فسخ شد به حال متدینین مفید است و متدین بر حقوق دیگران تجاوز نمی کند و از آنجا که فرض سوم - یعنی فسخ شرعی - عملاً در عالم خارج نتیجه بخش نیست بر صاحب کتاب - حق - لازم است که از دو پیش فرض گذشته استفاده کند که یا سکوت می کند و از حق خود می گذرد و یا به قانون و حکومت روی آورده علیه کسی که کتاب بدون اجازه تکثیر کرده است شکایت کند.

مسئله دوم: اگر کتاب جدیداً تالیف شده و صاحب

کند آیا معامله خرید کتاب داخل در مخالفت شرط می‌شود یا خیر؟

می‌توانیم بگوئیم: از آنجا که هدف از چاپ کتاب قدیمی و تحقیق و تخریح آن به بهترین شکل ترویج علم و دین محسوب می‌شود و از آنجا که اموال صرف شده جزو اموال عامه بوده است احتمال دارد که عبارت "حق چاپ محفوظ" تاثیری نداشته باشد و هیچ حقی را برای موسسه حفظ نکند چرا که هدف موسسه در نشر دین و علم محقق شده یا با تکثیر بدون مراعات حقوق چاپ هدف استمرار پیدا کرده است.

بنابراین دلیل برخی که حقوق چاپ را مختص به خود قرار می‌دهند تا اموال عامه را دوباره باز پس گیرند و این کار فقط با مختص کردن حقوق چاپ میسر است و دیگران را از نشر و تکثیر باز می‌دارند، مردود است به اینکه این گونه سخنان نمی‌تواند مجوزی برای منع نشر علم و دین باشد بویژه که اموال عامه منابع فراوانی دارد. در اینجا می‌گوئیم: ممکن است هدف نشر علم ما را کفایت کند و مانعی در رفع حقوق چاپ نیست خواه استفاده مادی باشد یا نباشد یا فائده تا وقتی که نشر علم محقق است حاصل نشود. اگر این سخن را نپذیری التزام به قدر متیقن شسار است و آن جواز نشر و تکثیر بدون مطالبه بهره مادی و برای نشر علم.

مسئله ششم: در آنجائی است که کتاب نظیر کتابهای شیخ طوسی قدیمی باشد و تحقیق شده اموال عامه ای بر آن صرف شده باشد و عبارت "حقوق چاپ محفوظ" بر آن نوشته نشده باشد که حکمش مانند مساله گذشته است یعنی از آنجائی که اموال از اموال عامه ای است که یکی از اهدافش نشر علم و دین است این عمل

طوسی و مفید و موسسه ای یا شخصی مسئولیت تحقیق آن را به عهده گرفته اموال شخصی را در راه تحقیق، حروف چینی و مقابله با نسخ قدیمی صرف کردند، کتاب بدون عبارت "حق چاپ برای فلان موسسه محفوظ است" به چاپ رسید.

در اینجا اموال صرف شده هر چند شخص باشد و مستوجب نوعی از حق می‌شود لیکن از آنجا که عبارت "حق چاپ محفوظ است" نوشته نشده می‌توانیم آن را بمنزله عدم پیگیری و ملاحظه این حق بلکه بمنزله اعراض از آن فرض کنیم و اگر موضوع چنین باشد هر کسی می‌تواند از آن استفاده کرده و تکثیر کند.

مسئله چهارم: اگر کتاب مانند کتابهای شیخ طوسی و مفید قدیمی باشد و موسسه ای مسئولیت آن را به عهده گرفته اموالی شخصی صرف آن کند سپس کتاب را با عبارت "حقوق چاپ برای فلان موسسه محفوظ است" به چاپ برساند. اینجا اموال صرف شده و تحقیق صورت گرفته محترم است و حفظ آن حق برای موسسه لازم و معامله چنین کتابی داخل در بیع مشروط می‌شود به این معنی که وقتی کتاب را می‌گیرد و بهای آن را می‌پردازد یعنی شرط را پذیرفته است و حق مخالفت آنرا ندارد.

و اگر مخالفت کند و کتاب را چاپ و تکثیر نماید معامله را در خیار شرط وارد کرده است که حکم مخالفت با شرط را پیش تر بیان کردیم.

مسئله پنجم: اگر کتاب قدیمی باشد و به چاپ نخبیق شده جدیدی برسد که عبارت "حقوق چاپ محفوظ" نوشته شده و اموال صرف شده اموال عامه باشد نظیر سهم امام (ع) آیا عبارت برای موسسه حقی در حفظ حقوق چاپ ایجاد می‌کند یا خیر؟ اگر شخصی مخالفت

مالی را صرف کند تا آنرا به عالم نور درآورد و حق و نشر و تکثیر را به خود اختصاص دهد
(البته اگر با تلاش های خود و صرف اموال خاص خویش آن را به چاپ برساند.)

و روشن است اگر با اموال عامه این کار را بکند حق ندارد حق را در خود منحصر سازد.
مساله دهم: جایی است که کتاب نسخه قدیمی نزد وارث باشد که بدست آوردن آن مستوجب ایجاد حق اختصاص خواهد شد او می تواند آنرا نزد فلان موسسه ای جهت تحقیق به ودیعه بگذارد و آن را به سایر موسسه واگذار نکند چرا که تحت حیات اوست و اختیار آن را دارد.

به علاوه بحث در مساله حفظ حقوق و عدم آن متخصص به کتاب نیست بلکه در اثر پیشرفت علم و صنعت رایبه در سی دی که به نرم افزارهای کامپیوتری معروف اند در معرض نشر و تکثیر از سوی غیر صاحبان آنها قرار می گیرند جاری است. و این مورد پرسشهای بسیاری از در این زمینه مطرح کرده است که آن را ضمن گفتاری بیان می کنیم.

”نرم افزارهای کامپیوتری“

نرم افزارهای کامپیوتری معروف به سی که در بازارها به فروش می رسد بر چند قسمند یا بر آنها نوشته شده که حق نشر و تکثیر از آن موسسه ای است که آن را تولید کرده است یا خیر برای هر يك از این دو ممکن است قفلی جهت جلوگیری از تکثیر قرار دادن باشند نه. مسئله چهار صورت پیدا کرد که همه حالات آن ممکن است از اموال عامه یا خاصه تهیه و تولید شده باشند بنابراین هشت صورت شد.

مستوجب حقی برای موسسه متصدی نخواهد شد. به علاوه عدم نوشتن عبارت بر پشت کتاب بمنزله انصراف از حق محسوب می شود و هیچ حقی را ثابت نمی کند.

مساله هفتم: اگر کتاب قدیمی باشد و به چاپ رسیده باشد، یکی از موسسات آن را بدون تحقیق، تکثیر و منتشر کند یعنی آن را با افسست چاپ کند و عبارت ”حقوق چاپ محفوظ“ را می نویسد تا امتیاز حق چاپ و نشر آن را از آن خود کند.

هر چند در برخی موارد برای دین و آن موسسه حائز است کتابی را تکثیر و از سود مادی آن بهره گیرند اما حق ندارند آن را به خود اختصاص دهند چون دلیلی ندارد که مستوجب اختصاص حقی باشد که دلایل مستوجب حق تالیف یا تحقیق یا صرف مقدار قابل توجهی از مال برای تخریح کتاب است که هیچکدام در چاپ افسست محقق نشده است.

این کلام با جاری شدن اصالت عدم تایید می شود چون آن موسسه پیش از چاپ چنین حقی نداشته و پس از چاپ در حاصل شدن آن شك می کنیم حالت سابقه را استصحاب می کنیم که همان عدم ثبوت حق است.

مساله هشتم: همان مساله هفتم است با این تفاوت که عبارت ”حق چاپ محفوظ“ بر پشت کتاب نوشته نشده است در این مورد برای هیچ کس حقی در منع از تکثیر و نشر از سوی دیگران ثابت نشده است و دلی آن (با توجه به آنچه گذشت) واضح است.

مساله نهم: جایی که کتاب نسخه خطی قدیمی باشد و در یکی از خزانه های کتابخانه ی عمومی باشد و هیچ وارثی نداشته باشد. در چنین نسخه ای هر کس می تواند

و ما پیش از بیان صور مختلف آن و احکامش جا دارد که پیرامون گذاشتن قفل مطالبی را ذکر می کنیم:

جعل قفل:

آیا جایز است مولد برنامه کامپیوتری برای آن طوری قفل بگذارد که دیگری فقط با مراجعه به صاحب اصلی بتواند آن را تکثیر کند یا خیر؟

پاسخ: ظاهراً جایز است زیرا ثمره و کارکرد فکری وقتی قرار داده شده در سی دی کامپیوتری محصول و تلاش خلاص او می باشد و در عملکرد خود و کیفیت فروش آزاد است می تواند آن را با قفل یا بدون آن بفروشد همچنان که می تواند آن را به بهای ارزان یا گرانی عرضه کند چرا که مردم بر اموال خویش مسلط هستند و تا وقتی که قرص در اختیار او باشد در قرار دادن قرص و عدم آن مختار است.

ممکن است گفته شود مالک اصلی سی دی کامپیوتری را با قفلش فروخته است و معنای آن اینست که قرص را می فروشد به شرطی که آن را تکثیر نکنی گویا می گوید: ای قشری من به شما اطمینان ندارم که این سی دی را تکثیر نخواهی کرد و من با نوشتن "حق چاپ محفوظ" اکتفا نمی کنم و این قفل را قرار می دهم تا از عدم تکثیر آن مطمئن شوم پس قفل کاشف از عدم رضایت فرد به تکثیر و نشر است. و مقصود آنها که طرح قفل را کشیده و آن را برای این برنامه کامپیوتری قرار داده اند این که این حق ماست و احدی حق تجاوز بر آن را ندارد.

انواع شکستن قفل:

ممکن است قفل را کسی بشکند که با آن افراد در تهیه آن همکاری می کرده است که این عمل او خیانت به امانت محسوب می شود و ممکن است فردی غریبه از

گروه سازنده آن را بشکند.

حال، حکم این مسئله چیست؟

پاسخ: این شکستن محافظ مردم است که بعید نیست حرام باشد.

لیکن این حرمت پس از رسیدن سی دی به قیمت ارزانی در بازار به قشری دوم، سوم و ... می رسد یا خیر؟ ممکن است قائل به عدم رسیدن حرمت به مشتری دوم به بعد باشیم زیرا مشتری دوم پولی را در برابر آن پرداخته و به حق کسی تجاوز ننموده است.

بنی شاید از باب کمک به تجاوز در این گونه حقوق متجاوز محسوب گردد. اما صور بحث را ضمن چند مساله ای بررسی می کنیم.

مساله اول: اگر سی دی کامپیوتری قفل داشته و فردی با زحمت خود و اموال خصوصی اش آن را تولید کرده و بر آن عبارت "حق چاپ محفوظ" نوشته است. در اینجا می گوییم چون مال صرف شده از اموال خصوصی او بوده حق برای او ثابت است و می تواند دیگران را از تکثیر و نشر باز دارد و عبارت منع روی سی دی بیانگر ارائه این حق و عدم اجازه نشر برای دیگران. پس کسی حق شکستن قفل را ندارد و اگر بتواند شرعاً حق استفاده از حقوق دیگران که شرعاً برای آنها ثابت شده است ندارد چرا که هر چه در سی دی است نتیجه زحمات شخصی محترمی است که تعدی به آن جایز نیست. بعید نیست در این مورد قائل به ضمان باشیم بویژه اگر با شکستن قفل به صاحب به صاحب اصلی قفل به صاحب اصلی ضرر بزنیم.

مساله دوم: اگر سی دی کامپیوتری قفل داشته و برای تهیه آن از اموال شخصی استفاده شده ولی عبارت منع

باشد و از اموال عمومی تهیه شده و عبارت منع از تکثیر و نشر بر آن نوشته شده است در اینجا به دلیل وجود مانع حق ثابت نمی شود زیرا اموال بکار رفته عمومی بوده و یکی از زمینه های مصرف آن نشر علم است بویژه اگر هدف اولیه تهیه آن نشر علم و گسترش آن میان مردم باشد.

مساله ششم: اگر سی دی کامپیوتری قفل نداشته باشد و از اموال عمومی تهیه شده و عبارت منع از تکثیر بر آن نوشته نوشته است، اینجا نیز حق منع از نشر و تکثیر با همان ملاک ثابت نمی شود علاوه بر اینکه عبارت منعی که حاکی از عدم رضایت است وجود ندارد.

مساله هفتم: اگر سی دی کامپیوتری قفل نداشته باشد و از اموال شخصی تهیه شده و عبارت منع از نشر و تکثیر نوشته باشد. حق برای مالک اصلی ثابت است و کسی حق تجاوز به آن را ندارد زیرا جزو حقوق شخصی بشمار می آید و عبارت منع حاکی از عدم رضایت اوست قبلا نیز گفتیم که حقوق شخصی دارای ارزش مالی است و نزد مردم و شارع مقدس محرم می باشد.

مساله هشتم: اگر سی دی کامپیوتری قفل نداشته باشد و از اموال عمومی تهیه شده اما عبارت منع از نشر را نوشته است. اینجا می گوئیم: حق برای مالک اصلی ثابت شده است اما او خود از حق خویش اعراض کرده است به دلیل نبود قفل و نوشتن عبارت منع زیرا آنچه میان اهل فن متداول است اینست که هر کس بخواهد حق خود را حفظ کند باید این عبارت را بنویسد و از آنجائیکه او ننوشته است. عدم اهتمام او را به این مساله استفاده می کنیم. لیکن اگر شخصی اقدام به نشر و تکثیر این برنامه بکند و مالک اصلی با زبان به عدم رضایت

از نشر را بر آن ننوشته است. نظیر این قرص شاید بتواند حق منع را برای تولید کننده ثابت کند هر چند عبارت حق چاپ محفوظ بر آن ننویسد چرا که فرار دادن قفل بمنزله عدم رضایت از به تکثیر آنست و بدون رضایت استفاده اموال مسلمان جایز نیست و چون عدم رضایت از کار او بر می آید تعدی به حق او جایز نیست. مساله سوم: اگر سی دی کامپیوتری قفل دار باشد و از اموال عمومی تهیه شده و عبارت منع از تکثیر و نشر بر آن نوشته شده است.

که اینجا بحث است آیا برای تولید کننده برنامه کامپیوتری جایز بوده که قفل بگذارد یا خیر؟ بنابر قول به جواز گذاشتن قفل شکستن آن از سوی دیگری حرام خواهد بود اما نشر و تکثیر پس از آن اگر برای نشر علم و دین و بدون قصد سود آوری باشد ممکن است برای غیر شکنده قفل جایز باشد.

شاید هم در باب تراهم ملاکها قرار گیرد چون ملاک حرمت کمک به تعدی و تجاوز و شکستن قفل مزاحم ملاک نشر علم باشد که حکم آن تابع ملاک قوی تر است و بعید نیست تائل به قوت ملاک نشر علم باشیم بویژه که اموال که سی دی از آن تهیه شده بود اموال عمومی بوده که یکی از اهدافش نشر علم است.

اما اگر قائل به عدم جواز قرار دادن قفل باشیم شکستن آن جایز و تکثیر آن اگر به قصد نشر علم و ترویج آن باشد بلا مانع است.

مساله چهارم: اگر سی دی کامپیوتری قفل داشته باشد و از اموال عمومی تهیه شده و عبارت منع از نشر بر آن نشده بود که حکم آن مانند مساله گذشته است.

مساله پنجم: اگر سی دی کامپیوتری قفل نداشته

در خارج از جمهوری اسلامی تابع پیمان‌هایی است که بین ایران و آن کشور منعقد شده پس اگر با آن پیمان باشد باید به مفاد آن عمل کرد و گرنه هیچ قید و تعهدی در این زمینه نیست. اما کتابهایی که در داخل کشور به چاپ رسیده اند احتیاط در رعایت حق ناشر و کسب اجازه برای تجدید چاپ است.

در هر حال هیچ مانعی از خرید و فروش کتابهایی که تجدید چاپ شده و بهره‌گیری از آنها وجود ندارد هر چند چاپ آنها بدون اجازه باشد.

آیت الله خامنه‌ای ملاک بخش اول سوال را به قرار دادهای بین کشورها موکول کردند و این قراردادهای عقلانی را شارع امضاء کرده است و آنچه را عقلاً پذیرفته اند رسمیت داده و پذیرفته است که عبارتست از ثبوت حقوق مولفان. در هر حال اینجا قرار دادهاست که حافظ حقوق چاپ و نشر است.

اما در احتیاط کتابهای چاپ شده در داخل کشور شاید حضرتش از باب عدم وجود قطعی بر حفظ حق مولف احتیاط کرده اند و چون احتیاط امر ممکن است هیچ اشکالی ندارد.

در سوال ۲۵۸ آمده است: برخی معتقدند اختراعات و آثار هنری اگر از فکر اصحاب خود سرچشمه گرفته باشند پس از انتشار ملک آنان نخواهد بود، این نظر را تا چه حدی صحیح می‌بینید؟

و آیا جایز است مولفان و مترجمان و صاحبان آثار هنری مبلغی را در ازای زحمت خود بگیرند. یا حقی مانند حق تالیف در ازای تلاش و وقت و اموال صرف شده برای تولید آن دریافت کنند؟

پاسخ: "آنان حق دارند در ازای دادن اولین نسخه

خود تصریح کند مساله دو حالت پیدا می‌کند:

۱- تصریح او به عدم رضایت پیش از تکثیر بوده
۲- تصریح به عدم رضایت پس از تکثیر از سوی دیگری است که حکم آن در بحث نشر کتاب گذشت.

نتیجه بحث این است که زحمات و تلاش شخصی و کار فکری آنها مانند کار بدنی نزد عرف محترم است و شارع به اموری که نزد عرف و عقلاً محترم اند احترام می‌گذارد. تفصیل آن در برخی مراحل به عدم حفظ حقوق به دلیل رویگردانی خود مولف بر می‌گردد که آن را از نوشتن عبارت "حق چاپ محفوظ" بر پشت کتاب و سی دی استفاده می‌کنیم یا اموال صرف شده برای تهیه آن از اموال عمومی بوده که برای نشر علم اختصاص یافته است.

فتاوی‌ای علما

ابعاد فقهی حقوق چاپ و نشر

بدلیل مستحدث بودن موضوع آن به ندرت از سوی فقها به آن اشاره شده است و در کتابهای فقهی متقدم اثری از آن نیست.

آنچه از استفتاءات یافتیم پاسخهایی بود که در استفتاءات آیت الله خامنه‌ای، ج ۲، ص ۹۱، سوال شماره ۲۵۷: حکم چاپ مجدد و بدون اجازه ناشر کتاب و مقالاتی که از خارج وارد می‌شوند یا داخل جمهوری اسلامی به چاپ می‌رسند چیست؟

و اگر فرض کنیم اشکال داشته باشد، حکم خرید و فروش کتابهایی که پیش از اطلاع از این موضوع به چاپ رسیده اند چیست؟

ایشان پاسخ دادند: "مساله چاپ مجدد یا تصویر برداری از طریق افست در خصوص کتابهای چاپ شده

و با بودن عبارت "همه حقوق چاپ محفوظ است" جایز است یا خیر؟

پاسخ: صرف نوشتن عبارت مذکور حقی را برای صاحبان کتابها ثابت نمی کند با این حال بنا بر احتیاط رعایت حقوق مولف و ناشر با کسب اجازه در تجدید چاپ بهتر است.

شاید از عبارت او چنینی بر آید که حق برای مؤلف ثابت است و در مقام ثبوت محفوظ می باشد اما عبارت نوشته شده بر پشت کتاب "حق چاپ برای مولف محفوظ است" کاشف از این مطلب نیست زیرا از پاسخهای گذشته روشن شد که از نظر ایشان حق مولف ثابت است و محفوظ است و با قراردادهای و قوانین آن را تبیین کرد.

به علاوه عبارت نوعی ایهام دارد که چون مسوق به فتوی است احتیاط مستحبی از آن بر می آید اما با توجه به پاسخهای قبلی احتیاط و جویی مناسب تر است. خوب بود در اینجا احتیاط به قید و جویی مقید می کرد تا عبارت متناسب تر باشند.

ممکن است دفاع کنند و قائل به اختلاف دو مقام باشند که احتیاط و جویی مذکور در پاسخهای قبلی به حفظ حقوقی بر می گردد که از طریق قراردادها و معاهده ها آنها را بیان کرد، اما اینجا احتیاط استحبابی به کاشفیت عبارت "حقوق چاپ محفوظ است" بر می گردد که از نظر ایشان کاملاً بیانگر حفظ حق مولف نیست.

سوال ۲۶۳: بر برخی نوارهای قرآن و توشیح عبارت "حقوق ضبط محفوظ است" نوشته شده. در این صورت تکثیر و فروش آن به علاقه مندان جایز است یا خیر؟

با نسخه اصلی آن اثر علمی و هنری جهت چاپ و نشر هر آنچه بخواهند از ناشر تقاضا کنند.

سوال ۲۵۹: اگر مولف یا مترجم یا هنرمند در ازای چاپ اول مبلغی را دریافت کند و با خود شرط کند که آن را برای چاپهای بعدی بگیرد، آیا جایز است که برای چاپهای بعدی از ناشر چیزی بخواهد؟ حکم دریافت این مبلغ چیست؟

پاسخ: "در صورتی که هنگام توافق با ناشر در زمان تسلیم نسخه اول این شرط را بر ناشر کرده باشد اشکالی ندارد و بر ناشر واجب است که به شرط خود وفادار باشد." سوال ۲۶۰: اگر مولف یا مصنف در خصوص اجازه چاپهای بعدی چیزی نگوید آیا ناشر می تواند بدون پرداخت مبلغی و بدون اجازه وی چاپ مجدد بکند؟

پاسخ: "اگر قرار داد میان آنها در اجازه چاپ منحصر به چاپ اول بوده بنا بر احتیاط باید حق او را رعایت کرده در چاپهای بعدی نیز از او اجازه بگیرد."

هر چند احتیاط در هر حال خوب است اما ظاهراً دلیلی برای این احتیاط نیست بلی مگر اینکه بگوئیم نزد آیت الله خامنه ای دلیلی بر سقوط حق پس از چاپ اول نباشد همانطور که دلیلی بر بقای حق پس از آن نیست، پس تامل باید کرد.

سوال ۲۶۱: در صورت نبود مصنف بدلیل مسافرت یا مرگ یا مواردی مشابه، از چه کسی اجازه چاپ مجدد گرفته می شود و چه کسی مال ار دریافت می کند؟

پاسخ: "همه بر نماینده یا قیم شرعی یا وارث پس از وفات او بر می گردد. از پاسخ وی بر می آید که قائل است این نوع از حقوق به ورثه نیز می رسد."

سوال ۲۶۲: آیا چاپ کتاب بدون اجازه صاحبش

آن را ضبط می کنند یا آن را بدون اجازه صاحب مغازه تکثیر می کنند از این جهت که حق چاپ نزد بسیاری از علما محفوظ نیست، آیا جایز است یا خیر؟

در صورت عدم جواز اگر شخص اقدام به ضبط یا تکثیر نواری کرده است باید به صاحب مغازه اطلاع دهد یا پاک کردن آن کفایت می کند؟

پاسخ: احتیاط در ترك تکثیر نوار بدون اجازه صاحبش می باشد ولی اگر کسی بدون اجازه اقدام به این کار بکند نه پاک کردن نوار بر او لازم است نه اعلام صاحب نوار.

شاید از علت عدم وجوب پاک کردن و عدم وجوب اعلام به مالک اصلی سوالی در ذهن پیش بیاید. و در مقام پاسخ می گوئیم: شاید دلیلی بر منع نسخه برداری باشد اما دلیلی بر لزوم اعلام مالک اصلی و پاک کردن آن نداریم و از بین بردن نسخه تکثیر شده بر خلاف قانون عقلایی است.

و شاید ناظر به حرمت تکلیفی باشد نه حرمت وضعی که در این صورت اثری بر نسخه برداری قربت نمی شود. و ممکن است مانند حرمت ساخت مجسمه ها و فروش و نگهداری آن باشد که در کتابهای فقهی آمده و برای کسی که به رساله های عملیه رجوع کرده باشد روشن است.

خلاصه:

چنین بر می آید: اگر بین دولتها قراردادی باشد یا میان ناشر و مولف قراردادی باشد حق محترمی است در غیر این صورت از باب احتیاط کسب اجازه لازم است.

در پاسخ استفتاءات سید علی خامنه ای، ج ۲، ص ۲۴۵، سوال ۶۸۳ آمده: شخصی تمام موجودی خانه اش

پاسخ: بنابر احتیاط هنگام تکثیر نوار باید از ناشر اصلی اجازه گرفت.

سوال ۲۶۴: آیا تکثیر نوارهای کامپیوتری جایز است؟ اگر حرام باشد آیا منحصر به نوارهایی است که در ایران تهیه شده یا شامل نوارهای خارجی هم هست؟ با توجه به اینکه برخی نوارهای کامپیوتری - بدلیل اهمیت محتوای آن - خیلی گران است.

پاسخ: بنا بر احتیاط هنگام تکثیر نوارهای کامپیوتری نیز رعایت حقوق صاحبان آنها و کسب اجازه لازم است.

پاسخ به این صورت مجمل است و کافی نیست لازم بود در پاسخ تفصیلی اش به تفصیل مساله ۲۵۷ بدهد چرا که ملاک این دو یکی است.

سوال ۲۶۶: برخی افراد به محل تصویر کاغذ و کتاب می آیند و می خواهند چیزی را تصویر برداری کنند، صاحب آنجا که فرد مومنی است می بیند که این کتاب یا برگه یا مجله می تواند برای مومنین سودمند باشد آیا تصویر برداری آن بدون اجازه صاحبش جایز است یا خیر؟

و اگر بداند صاحب کتاب راضی به این کار نیست، آیا حکم مساله تفاوتی می کند یا نه؟ بد نیست تفصیل بدهید بین آنجا که کتاب در بازار متداول و رایج باشد یا خاص آن فرد باشد یا از تالیفات یا اشعار یا.

پاسخ: بنابر احتیاط بدون اجازه صاحبش اقدام به تصویر برداری نکند و اگر بداند که وی راضی نیست نباید احتیاط را ترك کند.

سوال ۲۶۷: برخی مومنان نوارهای ویدئویی را از مغازه ها کرایه می کنند و اگر نوار مورد اعجاب آنها قرار گیرد

را به همسرش بخشیده، در خانه کتابی با خط خود موصی بوده آیا همسرش علاوه بر صاحب شدن آن کتاب مالک حقوق دیگر آن نظیر حق چاپ و نشر یا برای دیگر ورثه نیز سهمی هست.

پاسخ: حقوق چاپ و نشر کتاب تالیف شده تابع مالک کتاب است پس به هر کسی که مولف کتاب را در زمان حیات بخشیده و به او سپرده است یا وصیت نموده که به او بدهند پس از وفات تمام امتیازات و حقوق از آن او می شود.

در تحریر وسیله امام خمینی ج ۲، ص ۶۵۲ آمده: آنچه نزد برخی به حق چاپ معروف است حق شرعی نیست پس سلب اختیار و سلطه مردم از اموالشان بدون قرار داد یا شرط جایز نیست و صرف چاپ و کتاب و نوشتن حق چاپ و تقلید برای صاحب آن محفوظ باشد موجب حقی نمی شود و قرار دادی محسوب نمی شود، دیگری می تواند آنرا چاپ و تقلید کند و کسی حق ندارد او را از این کار باز دارد.

و ثبت يك صنعت برای مخترع آن و منع دیگران از تقلید و تکثیر که متداول شده است اثر شرعی ندارد و منع دیگران از تقلید و تجارت آن جایز نیست، کسی حق ندارد دیگری را از نحوه تصرف در خود و اموالش باز دارد. تمام شد.

از کلام وی بر می آید که حقوق چاپ تنها با قرار داد و شرط برای صاحبانش محفوظ است نیز ارزشی برای عبارت "حقوق چاپ محفوظ" نیست چون شرط ضمن محسوب نمی شود تا وفای به آن لازم باشد.

آیت الله خوئی در صراط النجاه، ج ۱، ۲۵۲ آورده است: آیا جایز است کتابی را با حجم تجاری مثلاً در

بیروت بدون اذن مولف یا ناشر با وجود عبارت "حقوق چاپ برای مولف یا ناشر محفوظ" یا بدون آن، چاپ کرد؟

پاسخ: "بلی جایز است والله العالم."

عدم حفظ حقوق چاپ برای مولف یا ناشر در فتوی ممکن است بخاطر آن است که وی نپذیرفته است که تالیف موجب ایجاد حق عرفی می شود یا تالیف مستوجب ایجاد حق عرفی می شود اما حق شرعی نخواهد شد.

در ارشاد السائل آیت الله گلپایگانی، ص ۱۹۱، س ۷۱۲: آیا حقوق چاپ برای مولف ثابت است؟

پاسخ: بسمه تعالی شرعاً ثابت نیست، والله العالم. در فتاوی در دسترس آیت الله علی سیستانی، ص ۴۱۲ آمده: برخی از انتشارات کتابی را بدون اجازه مولف یا ناشر، حجم تجاری چاپ می کنند با اینکه عبارت حق چاپ برای مولف یا ناشر محفوظ است پشت آن نوشته شده، حکم آن چگونه است؟

پاسخ: "عبارت مذکور جز در چارچوب قانونی که حقوق مولفین و ناشرین و امثال آنان را تنظیم می کند اثری ندارد و از سوی حاکم شرعی تایید شده است." از کلام وی بر می آید که مولف یا ناشر در صورت مخالفت دیگری با دو شرط حق مطالبه دارد:

اول: وجود قانون عقلانی که حقوق مولفین و ناشرین را تنظیم می کند.

دوم: این قانون از سوی حاکم شرعی امضا و تایید شده باشد.

در استفتاءات آیت الله سیستانی سوال شده است: آیا نسخه برداری از نوارها جایز است؟ با توجه به اینکه

اجازه آن را نمی دهد اما نسخه برداری از آن ها که عبارت را ندارند جایز است.

و در جامع المسائل آیت الله فاضل لنکرانی، ۲، ۴۷۶ سوالی بدین شرح آمده است: کتابی است که مولف آن يك نویسنده خارجی است و در بعضی از مراکز علمی تدریس می شود و نویسنده حق چاپ و تکثیر را منحصر به خود دانسته، آیا بخاطر نیاز و ضرورت می توان بدون اجازه او این کتاب را تکثیر کرد؟

جواب ایشان چنین است: "حق چاپ از حقوق ثابتة عقلائیة است و منحصر به مولف یا ناشر می باشد از تکثیر آن بدون اجازه آنها جایز نیست."

برخی از نوارها در کشور موجود نیست یا امکان دسترسی به آنها دشوار است (داخل جمهوری اسلامی موجود باشد) و برخی آنها نوشته "حق چاپ برای فلان شرکت (که در داخل و خارج کشور موجود است) محفوظ است" بخری از آن نوارها اساساً کپی شده است پس کلمه حقوق چاپ محفوظ را پاک کرده تا به قیمت ارزانی بفروش برسد. اگر از این نوع نوارها داشته باشم باید چه کنم؟

نوع نوارها ویدیویی، نوارکاست، بازی و سرگرمی، کامپیوتری) پاسخ: "اگر قانون اجازه برداری را در مواردی که عبارت نوشته شده باشد آیت الله علی سیستانی نیز



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی